

منتظر چه هستیم؟

فاضل غیبی

تاریخ نشان می‌دهد، مردم گرفتار به رژیم‌های توتالیتر، به میانه‌روی سیاسی می‌گروند. خوشبختانه ایران دوستان و بویژه نسل جوان آگاه نیز هرچه بیشتر بر جریان‌های افراطی دست زدند و به میانه‌روی خردمندانه روی می‌آورند. این روند را به بهترین وجه می‌توان در گفتگو دربارهٔ نظام آتی ایران مشاهده کرد.

حتی بازماندگان جریان چپ نیز امروزه از "دمکراسی برای ملیت‌ها"^(۱) سخن می‌گویند که هرچند نشان می‌دهد، آنان نه از دمکراسی درکی دارند و نه مفهوم "ملت" را می‌شناسند، اما خود نشانهٔ این است که امروزه هیچکس نمی‌تواند خواستار نظام دیگری جز دمکراسی شود.

چپ‌هایی که به نمایندگی از سوی "ده حزب سیاسی" خواستار نظام فدرالی برای ایران هستند، نه تنها هنوز هم نمی‌دانند که "حزب" مفهومی فراتر از «دسته بندی و پارگیری» دارد، بلکه اگر به دمکراسی باور داشتند، می‌دانستند که در نظام دمکراسی همهٔ نهادهای کشوری در همهٔ سطوح به رأی اکثریت و بطور خودمختار عمل می‌کنند. بنابراین خودمختاری زبانی، قومی و فرهنگی پایه‌های جامعه و کشور دمکراتیک را تشکیل می‌دهند. آنان حتی نمی‌دانند که "ملت" مفهومی مدرن است که آگاهانه همهٔ شهروندان کشور را ورای وابستگی‌های قومی و محلی فرامی‌گیرد و خانه‌ای را فراهم می‌آورد، که در زیر سقف آن، زندگی بهتر برای هر کس در گرو بهبود زندگی دیگر گروه‌های اجتماعی است.

جای بسی خوشبختی است که اینک بخش بزرگی از میهن‌دوستانی که در جوانی با بهترین آرزوها برای ایران به سازمان‌های چپ پیوسته بودند، اینک اهمیت توجه به منافع ملی را دریافته‌اند.^(۲) از اینرو در دیدگاه کلی تنها دو گروه میهن‌دوست به قدمی از همبستگی ملی دور هستند: «هواداران حکومت شاه» و «جمهوری خواهان»!

گروه نخست با مقایسهٔ میان حکومت فاجعه‌انگیز اسلامی با دوران پیش از انقلاب و پیشرفت‌های ایران در دوران شاهان پهلوی خواستار بازگشت به نظام پیش از انقلاب هستند. آنان در نظر نمی‌گیرند که آن دوران، صرفنظر از ارزیابی مثبت و یا منفی، به تاریخ پیوسته است و تکرار شدنی نیست. حکومت آینده ایران پس از آسیب‌دیدگی‌های بزرگ مادی و معنوی جامعه، به همکاری و کوشش همهٔ ایرانیان نیاز دارد و بدین سبب باید وظیفه و مسئولیت خدمت به ایران میان گروه عظیمی از ایرانیان گسترش یابد. وانگهی ممکن نیست که یک فرد، هر چند نابغه، بتواند کشور و جامعهٔ بزرگ ایران را مدیریت و رهبری کند. بنابراین تنها راه ممکن گذار به دمکراسی سیاسی و واگذاری مسئولیت به مدیران و متخصصان امور است.

گذشته از آنکه در دنیای امروز که حتی عقب‌مانده‌ترین کشورها در حال گذار به دمکراسی هستند، این شایستهٔ ملت ایران با فرهنگ و هویت تاریخی گران‌مایه نیست که هنوز از دمکراسی سیاسی بی‌بهره باشد. از این مهمتر، شاهان پهلوی در اوان کار دمکرات‌منش و مجری قانون اساسی مشروطه بودند. بدین معنی بازگشت به نظام سیاسی دوران پهلوی در حقیقت بازگشت به دوران پیش از انقلاب مشروطه و زیر پا گذاشتن قانون اساسی مشروطه است.

گروه دیگر، "جمهوری خواهان" هستند. این گروه را ایران‌دوستانی تشکیل می‌دهند که با توجه به "سنت خودکامگی" در تاریخ ایران، نظام جمهوری را ضامن دمکراسی و بدین سبب نظام مطلوب برای ایران می‌دانند. با آنکه انگیزه و آرزوی این دوستان، یعنی استقرار نظام دمکراسی بصورتی بازگشت‌ناپذیر، باید خواستهٔ هر ایرانی باشد، اما طرح آن بصورت هواداری از "جمهوریت" شایسته نیست! بدین دلایل که:

- نظام جمهوری، تعریف مشخصی ندارد و ما ایرانیان از فاجعهٔ انقلاب اسلامی درس گرفته‌ایم که دیگر به شعارها و وعده‌های نامشخص باور نکنیم.

- اکثر نظامات خودکامه و بویژه همهٔ رژیم‌های توتالیتر شکل جمهوری دارند. چنانکه می‌توان گفت، نظامات خودکامه در دوران معاصر نظاماتی هستند که در آن رئیس‌جمهور بنا به قانون اساسی "دمکراتیک" انتخاب شده است، اما (مانند ونزوئلا، زیمبابوه، مصر...) به خودکامگی فرمان می‌راند.

- حتی اگر بطور مشخص خواستار جمهوری "فرانسوی" و یا "آمریکایی" شویم، خواهیم دید که نظامات سیاسی در این کشورها نیز بر زمینهٔ فرهنگ تاریخی و رشد مدنی آنان شکل گرفته است و همواره نیز دستخوش تغییر و تحول است.

- رئیس‌جمهور در شمار کمی از کشورها مانند آلمان و اتریش از مسئولیت میراست. درحالیکه در همهٔ دیگر کشورها از اختیاراتی برخوردار است که می‌تواند از آنها در جهت اهداف غیردمکراتیک سواستفاده کند.

- با توجه به تجربیات کشورهای دیگر باید در نظر داشت که دمکراسی بر خلاف تصور موجود، نه فقط حکومت به رأی اکثریت، بلکه اجرای سیاستی در خدمت منافع ملی و با توجه به حفظ حقوق و منافع اقلیت‌ها نیز هست.

جمهوری اسلامی در ایران خود بهترین نمونه‌ای است که چگونه می‌توان با حفظ ظاهری دموکراتیک، مردم را به پای صندوق های رأی کشاند و بدین وسیله برای بدترین رژیم دنیا مشروعیت دست و پا کرد. وانگهی این رژیم در چهار دهه گذشته چنان ویرانی‌های مادی و معنوی عظیمی ببار آورده که بازسازی آنها تنها در سایه حکومتی پربنات ممکن است که به اقلیت های قومی، مذهبی و جنسی توجهی خاص داشته و قدم به قدم جلب اعتماد ملی کند.

با توجه به مطالب بالا، اگر بخواهیم راهی را که ایران، نه تنها از انقلاب مشروطه تا بحال، بلکه پدران و مادران ما در هزاره های گذشته پیموده اند، ادامه دهیم و با تکیه بر همبستگی ملی، عقب ماندگی کشور را جبران کنیم، تنها گزینه شایسته، کوشش برای تحکیم دموکراسی پارلمانی است، چنانکه در قانون اساسی مشروطه پیش بینی شده و در همه کشورهای پیشرفته دنیا خواه جمهوری و خواه پادشاهی برقرار است.

از این نظر جای شگفتی است که برقراری نظام آینده ایران به همه پرسى پس از برکناری حکومت اسلامی سپرده می شود! این اشتباه عظیم می تواند پایه نابسامانی های بزرگی در آینده باشد، که برقراری دیکتاتوری دیگری، کم خطرترین آنها خواهد بود. نگاهی به کشورهای دموکراتیک در جهان نشان می دهد که گذار به دموکراسی در هیچیک به یکباره صورت نگرفته، برعکس، همواره نقطه اوج تدارکات بسیار گسترده و طولانی بوده است.

از سوی دیگر مهمترین ضامن دموکراسی، مظاهری مانند قانون اساسی، مجلس ملی و یا حتی تشکیل دولت منتخب مردم نیست، بلکه قشری از سرآمدان جامعه است که با آگاهی، همبستگی و درستکاری حافظ فضای دموکراتیک باشند. زمانی که چنین قشری فراهم باشد، هیچ نیروی درونی و بیرونی نخواهد توانست از پیشرفت کشور به سوی دموکراسی جلوگیری کند. برعکس، اگر چنین قشری وجود نداشته باشد مراکز قدرت می توانند به نهادهای دموکراتیک خصلتی نمایشی ببخشند.

ما ایرانیان به تجربیات تلخ دیگر به «هر دستی نخواهیم داد دست» و دریافته‌ایم که تحقق شعارهایی مانند «اجرای کامل مفاد اعلامیه حقوق بشر»، «تأمین فوری عدالت اجتماعی» و یا حتی «جدایی دین از دولت»، یک شبه ممکن نخواهد بود. خاصه در کشوری که ساختارهای مدنی و سلامت اجتماعی آن آسیب‌های جدی دیده است، تنها پس از برقراری حکومتی مورد اعتماد مردم، اقتصادی سالم و آموزش و پرورشی مدرن ممکن خواهد بود، به سوی اهدافی مانند امنیت، رفاه و عدالت اجتماعی حرکت کرد و رفته رفته جامعه مدنی پیشرفته‌ای را سامان داد.

در ایرانی که بخش بزرگی از مردم به مغزشویی مذهبی و سیاسی از تشخیص منافع آتی و آتی خود غافلند، واگذاشتن نظام حکومت به دوران پس از برکناری حکومت اسلامی، همانا پذیرایی از هرج و مرج سیاسی و اجتماعی است. فراتر از آن «چپ‌هایی که امروزه به حکومت اسلامی سواری می دهند، با خط و نشان کشیدن برای حکومت آینده ایران، نشان می دهند از این لحاظ نیز کوچکترین درکی از دموکراسی ندارند و نمی دانند شیوه اساسی در دموکراسی نه «مبارزه»، بلکه «مصالحه» (سازش) و تن دادن به راه حل‌های میانی به هدف حفظ آرامش اجتماعی و پیشروی به گام‌های کوتاه است.

با توجه به مطالب بالا، در اوضاع خطیر کنونی تنها امید ایران، سرآمدان جامعه هستند که با همبستگی ملی خود می توانند شالوده حکومت شایسته فردا را بسازند. از امروز می‌توان و باید ایران آینده را ساخت و انجام کار امروز، نوید فردایی بهتر خواهد بود. از اینرو همان طور که ویژگی دموکراتیک حکومت، مطلبی نیست که بتوان به آینده واگذاشت، نیاز به نهادی فراحزبی که ضامن ثبات و همبستگی ملی باشد امروز نیز روشن است.

چنین جایگاهی در تداوم تاریخی و فرهنگی ایران ویژه پادشاهی است که بدون مسئولیت دولتی بتواند به وظایف مهم و خطیری بپردازد. چنین مقامی در قانون اساسی مشروطه نیز پیش بینی شده است. منتهی از این نظر که در جامعه دموکراتیک، لازم است که شایسته‌ترین فرد بدین جایگاه والا برسد، این مقام باید، نه موروثی، بلکه انتخابی باشد و از میان شایسته‌ترین بزرگان و خردمندان از سوی مجلس مهان برگزیده شود. در این صورت در چهارچوب دموکراسی پارلمانی، هم هواداران پادشاهی و هم طرفداران جمهوری آرزوی خود را در نهادی شایسته برآورده خواهند یافت.

در این راه از همین امروز می‌توان و باید گام زد. به شرط آنکه در نظر گیریم که نه شکل نظام آینده، بلکه گروه نخبگان و سرآمدان و رای وابستگی های سیاسی هستند که خواهند توانست شالوده فردای دموکراتیک را تشکیل دهند و از آن پاسداری کنند. از اینرو ما مردم ایران منتظریم که سرآمدان جامعه هرچه زودتر یکدیگر را بیابند و به آنان خاطر نشان می‌کنیم که «هر کس دیر برسد، زندگی او را تنبیه خواهد کرد» (۳).

(۱) ن.ک. «تفاهم‌نامه ده حزب علیه جمهوری اسلامی»، ۲۵ آبان ماه ۱۳۹۷.

(۲) از جمله، همراهان «رادیو مانی»، به مدیریت میرزا آقا عسگری (مانی).

(۳) میخاییل گورباچف